



## The Semantics of Existent and the Problem of Primacy of Being

### ARTICLE INFO

#### Article Type

Original Research

#### Authors

Zali M.\*

Department of Philosophy, Faculty of Literature and Humanities, Tehran, Iran

#### How to cite this article

Zali M. The Semantics of Existent and the Problem of Primacy of Being. *Philosophical Thought*. 2021; 1(2):137-154.

### ABSTRACT

Existent is one of the central concepts in the history of Islamic philosophy. But this word and its root, i.e., existence, have different applications, the most famous of which is the subject of metaphysics. Based on the analysis of its linguistic structure, this word can be simple or paronym, and there are disagreements on determining the meaning of each of them and their synonymy. This article investigates these meanings under Suhrawardi's famous objections to rejecting existence's externality. According to this objection, the externality of existence entails the homonymy of existent. This objection is expressed by distinguishing between the two different words: existent as a simple or paronym word. The analysis of these two answers shows that each simple or paronym existents are synonyms, which entails the externality of existence and essence.

**Keywords** Synonymy; Externality; Primacy; Ontological Priority; Simple Existent; Paronym Existence



### CITATION LINKS

[Ibn Rushd; 2008] The Incoherence of the Incoherence [Akbari R; 2006] From Self-evidence of Existent to Self-evidence Existence [Al-Fārābī; 1970] Book of Letters [Aristotle; 2000] Aristotle's Posterior Analytics [Aristotle; 1924] Aristotle's Metaphysics [Avicenna; 1996] Metaphysics of Healing [Avicenna; 2017] The Discussions [Fayyazi Gh; 2008] Existence and Quiddity and in Sadrian Theosophy [Hosseini D; 2017] Quiddity's Being in-the-World and Its Secondly Existence; Arguments for Quiddity's Being in-the-World in Mullasadra's Philosophy [Hosseini D; 2019] Existence and Essence: Interpreting Sadra in historical Context [Javadi Amuli AA; 1996] The explication of transcendent philosophy [Lahiji M; 2007] Commentary on al-Almashāer [Mirdamad MB; 2003] Constitution of Faith [Mirdamad MB; 2001] Obvious Horizon [Mesbah Yazdi MT; 2020] Annotations on Nehāyat al-hekma [Mesbah Yazdi MT; 2000] Commentary on Asfar [Mesbah Yazdi MT; 2014] Aristotle's Metaphysics [Motahri M; 1989] Collected Works [Musavai SM; 2003] Religion and Thought [Shirāzi MS; 1981] Transcendent Wisdom [Shirāzi MS; 2003/a] Commentary and Annotations on Metaphysics of Healing [Shirāzi MS; 2003/b] The Divine Witnesses [Shirāzi Q; 2004] Commentary on hikmat al-ishrāq [Shirāzi Q; 2009] Commentary on hikmat al-ishrāq [Suhrawardi Sh; 2001] Metaphysica et Mystica II [Tabatabaī SMH; 1983] Principles of Philosophy and Method of Realism [Tabatabaī SMH; 2006] End of Philosophy [Tabatabaī SMH; 2007] End of Philosophy [Ubūdiyyat A; 2006] An introduction to Mulla Sadra's Theosophical System [Nabavian SMM; 2016] Studies in Islamic Philosophy [Yazdan Panah SY; 2010] Philosophy of Illumination [Zali M; 2017] Modulation and externality of being: a reflection on an avicennaeian approach to determine the unity of subject matter of metaphysics

#### \*Correspondence

Address: Department of Philosophy, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Enqelab Street, Tehran, Iran. Postal code: 1417613113

Phone: +98 (21) 66407550

Fax: +98 (21) 66407421

m.zali@ut.ac.ir

#### Article History

Received: May 15, 2021

Accepted: June 7, 2021

ePublished: January 22, 2022

## معناشناسی واژه موجود و مسأله اصالت وجود

مصطفی زالی\*

گروه فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

## چکیده

موجود از مفاهیم محوری در تاریخ فلسفه اسلامی است. اما این واژه و مصدر آن یعنی واژه وجود، دارای اتصالات مختلفی است که مشهورترین آن دلالت بر موضوع مابعدالطبیعه است. این واژه بر مبنای تحلیل هیأت لفظی آن می‌تواند واژه‌ای بسیط یا مشتق باشد که بر سر تعیین مفهوم هر یک از این واژگان بسیط و مشتق و اشتراک معنوی آنها اختلاف نظر وجود دارد. این مقاله جستار از این معانی را ذیل یکی از استدلال‌های مشهور سهروردی در رد خارجیت وجود، محور بحث قرار می‌دهد. مطابق این ایراد، از فرض خارجیت وجود اشتراک لفظی واژه موجود لازم می‌آید. پاسخ به این ایراد با تفکیک میان دو واژه موجود بیان می‌شود و از تحلیل هر یک از دو پاسخ روشن می‌شود واژگان بسیط و مشتق موجود هر یک مشترک معنوی بوده و از این اشتراک معنوی، تحقق توأمان وجود و ماهیت در متن جهان خارج لازم می‌آید.

کلیدواژگان: اشتراک معنوی، خارجیت، تحقق بالذات، موجود بسیط، موجود مشتق

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۱۱/۰۲

\*نویسنده مسئول: m.zali@ut.ac.ir

آدرس مکاتبه: تهران، خیابان انقلاب، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه فلسفه

تلفن: ۰۲۱۶۶۴۰۷۵۵۰ - فکس: -

## مقدمه

طرح مدلول واژه موجود به عنوان موضوع مابعدالطبیعه ایده‌ای برآمده از متن متافیزیک ارسطوست [Aristotle, 1924: 1003 a 21] که با نظر به مبانی علم‌شناختی او [Aristotle, 2000: 87 a 38]، به مسأله اشتراک معنوی این واژه گره می‌خورد.<sup>۱</sup> به طور مشخص ابن‌سینا اشتراک معنوی واژه موجود را ضامن وحدت مابعدالطبیعه می‌داند [Avicenna, 1996: 46; Avicenna, 2017: 395]. آنچه به عنوان یکی از مقدمات آغاز فلسفه بدیهی تلقی می‌شود، بدهت تصویری و تصدیقی موجود بما هو موجود به عنوان موضوع مابعدالطبیعه است [Shirazi, 1981: 54]. به گونه‌ای که نفی سفسطه و سرآغاز فلسفه توأم با این تصدیق بدیهی است که موجود بما هو موجود دارای مصداق است یا آنکه «چیزی موجود است». پس بدهت تصویری و تصدیقی مفهوم موجود بما هو موجود، همان بدهت واقعیت خارجی است. در تاریخ فلسفه اسلامی، نزاعی بنیادین و محوری بر سر مدلول این مفهوم در جهان خارج شکل می‌گیرد که تحت عنوان اصالت وجود یا ماهیت شناخت می‌شود.<sup>۲</sup> یعنی با نظر به پذیرش اصل واقعیت، مبدأ بحث از اصالت وجود این پرسش است که ما به ازای این امر عام (مفهوم موجود بما هو موجود) در خارج چیست (واقعیت خارجی از سنخ وجود است یا ماهیت).<sup>۳</sup> مطابق نظریه وجودشناسی ملاصدرا، وجود حقیقتی عینی و خارجی است، یعنی وجود در متن خارج تحقق دارد.<sup>۴</sup> بنابراین طبق نظر صدرا «وجود موجود است» به گزاره‌ای صادق تبدیل می‌شود.

بر خارجیت وجود<sup>۱</sup> ایراداتی طرح می‌شود که در این مقاله یکی از آنها مبدأ عزیمت قرار می‌گیرد. مطابق این ایراد که از جانب سهروردی مطرح شده، در صورت تحقق وجود در خارج، واژه موجود مشترک لفظی خواهد بود که با یکی از مسلمات مشائین در تعارض است: خارجیت وجود در تعارض با اشتراک معنوی مفهوم موجود است. بنابراین مسأله خارجیت وجود با معناشناسی واژه موجود در پیوند مستقیم قرار می‌گیرد، و مدافعان خارجیت

وجود باید با تحلیل معنای واژه موجود به ایراد پاسخ گویند. در فهم ایراد سهروردی باید میان دو تحلیل از واژه موجود بر مبنای تحلیل هیأت لفظی این واژه تمایز قائل شد: موجود به عنوان واژه‌ای بسیط و موجود به عنوان واژه‌ای مشتق که هر یک از این دو نیز بر مفاهیمی بسیط و مشتق دلالت می‌کنند.<sup>۶</sup> واژه بسیط موجود در دریافت اولیه دلالت بر مطلق هستی و تحقق (بودن) در جهان خارج می‌نماید (گرچه در ادامه توضیح داده خواهد شد که انحصار به این دریافت اولیه نیز محل اختلاف است). پذیرش موجود به عنوان واژه‌ای مشتق، متکی بر هیأت لفظی این واژه است (موجود به عنوان مشتق از مصدر وجود).<sup>۷</sup> بر این اساس واژه موجود دلالت بر مفهومی مشتق می‌نماید و از این رو در نظر نخست، نسبت دادن آن به خارج مستلزم تحقق معنایی مشتق در خارج و مبدأ اشتقاق آن یعنی وجود است.<sup>۸</sup> پس با دو واژه بسیط و مشتق موجود و حداقل دو مفهوم مشتق و بسیط موجود مواجه هستیم.

در پاسخ به سهروردی حداقل سه راه پیش مدافعان خارجیت (اصالت) وجود قرار دارد:

الف) واژه و مفهوم موجود، مشتق نیست؛

ب) از تحقق مفهوم مشتق اشتراک لفظی واژه دال بر آن لازم نمی‌آید؛ و

ج) از پذیرش اشتراک لفظی واژه موجود، محذوری لازم نمی‌آید.

در ادامه این نوشتار، نخست با بررسی ایراد سهروردی که مستلزم نفی اشتراک معنوی موجود است، پاسخ‌های به این ایراد را از دل متون ملاصدرا مورد بررسی قرار می‌دهیم. با تحلیل این پاسخ‌ها روشن می‌شود که ملاصدرا مطابق راه حل‌های اول و دوم به ایراد پاسخ می‌گوید. سپس با تقسیم‌بندی تفاسیر اصالت وجود در نسبت با واژه بسیط موجود، به بررسی راه حل‌های ممکن از جانب آنها پرداخته و نشان می‌دهیم که برخی تفاسیر، به راه حل سوم می‌انجامند. بر این اساس در انتها به این پرسش می‌پردازیم که آیا نفی اشتراک معنوی واژه بسیط موجود با مفروضات متافیزیکی و به طور خاص با مقدمات بحث اصالت وجود سازگار است؟ در پاسخ نشان می‌دهیم که پذیرش اشتراک لفظی واژه بسیط موجود، مقدمات و مفروضات رئالیستی را که به اثبات اصالت وجود منجر می‌شود، مخدوش خواهد ساخت.<sup>۹</sup> بنابراین در این مقاله پس از بررسی و تحلیل مدلولات واژگان بسیط و مشتق موجود، این تحلیل مبنایی برای تفسیر اصالت وجود و داوری میان تفاسیر مختلف آن قرار گرفته و نشان داده می‌شود که الف) این واژگان هر یک در اطلاق خود مشترک معنوی هستند؛ ب) با نفی اشتراک معنوی موجود بسیط، مفروضات اصالت وجود مخدوش خواهد شد؛ ج) از پذیرش اشتراک معنوی این دو واژه، تحقق توأمان وجود و ماهیت در متن خارج لازم می‌آید. از این رو از مسیر معناشناسی واژه موجود، فهمی نو از نظریه صدرا و داوری میان تفاسیر گوناگون میسر می‌شود.

### معناشناسی اصطلاح موجود در پاسخ به ایراد سهروردی

مسأله نسبت میان اشتراک معنوی واژه موجود و اصالت وجود، با ایرادی مشهور در نفی خارجیت وجود گره می‌خورد. این ایراد را نخستین بار سهروردی در رد خارجیت وجود مطرح کرده و در آثار صدرا و شارحان او مورد توجه قرار گرفته است. اصل بیان سهروردی در حکمت اشراق به صورت زیر است - [Suhrawardi, 2001: 64]:

65:

فالجود اذا كان حاصلًا، فهو موجود. فأن أخذ كونه موجودا أنه عبارة عن نفس الوجود، فلا يكون الموجود و غيره بمعنى واحد، إذ مفهومه في الأشياء أنه شيء له الوجود و في نفس الوجود أنه هو الوجود، و نحن لانطلق على الجميع إلا بمعنى واحد.

بنابراین استدلال سهروردی در رد خارجیت وجود به شرح زیر است: ۱- اگر وجود در خارج تحقق داشته باشد، آنگاه موجود بر وجود و غیر موجود به یک معنا حمل نمی‌شود (وقتی می‌گوییم «ماهیت موجود است» یعنی ماهیت دارای وجود است، درحالی‌که وقتی می‌گوییم «وجود موجود است» یعنی وجود عین موجود است). ۲- موجود بر هر دو به یک معنا حمل می‌شود؛ ۳- پس وجود در خارج تحقق ندارد.

سهروردی در متن این استدلال بر مبنای گزاره دوم پیش می‌رود: اشتراک معنوی واژه موجود. اما پرسش آن است که چرا نقض این مقدمه نزد مشائیان به نفی خارجیت وجود می‌انجامد؟ به این پرسش دو گونه می‌توان پاسخ داد: الف) اشتراک معنوی موجود امری بدیهی نزد مشائین است، از این رو پذیرش خارجیت وجود منجر به شکل‌گیری تعارض در دستگاه اندیشه مشائین می‌شود. ب) اشتراک لفظی موجود استلزاماتی دارد که با خارجیت وجود در تعارض مستقیم است.

برای بررسی دقیق‌تر این اشکال و پاسخ به آن، به دریافت صدرا و شارحان او از این اشکال رجوع می‌کنیم. اما پیش از بسط این اشکال بر مبنای متون صدرا و شارحان او، لازم است تفکیک صدرا میان واژگان بسیط و مشتق موجود و مفاهیمی که در پیوند با آنهاست، بیان شود: ۱- «مفهوم بسیط که از آن در فارسی به «هست» و واژه‌های مترادف آن تعبیر می‌شود، و به موجودیت یک چیز در اعیان دلالت دارد» [Lahiji, 2007: 217]؛ ۲- مفهوم مشتق «یعنی آنچه وجود برای آن ثابت است اعم از آنکه شیء برای خودش ثابت باشد که بازگشت آن به عدم جدایی شیء از خودش است یا آنکه امر دیگری برای شیء ثابت باشد» [Lahiji, 2007: 225]؛ بنابراین حسب این تمایز مفهوم بسیط موجود، دال بر تحقق و واقعیت داشتن بدون فرضی خاص پیرامون کیفیت هستی‌شناختی امر محقق است؛ موجود به این مفهوم مشترک معنوی است و صرفاً دلالت بر تحقق امری در جهان خارج دارد. موجود در دلالت دیگر خود، مفهومی مشتق است و بر وجود و ماهیت به یک معنا حمل می‌شود [Shirazi, 2009: 354]. بنابراین گزاره «وجود موجود است» دو معنای متفاوت دارد: ۱- وجود در متن واقع تحقق دارد؛ ۲- وجود در متن واقع مصداق مفهومی مشتق است. پذیرش صدق گزاره دوم، فرع بر پذیرش صدق گزاره اول است.

ملاصدرا بر مبنای مفهوم دوم (مفهوم مشتق) این بیان اجمالی سهروردی را در اسفار به صورت زیر بسط می‌دهد [Shirazi, 1981: 66]:

و بذلك يندفع ما قيل أيضا من أنه إذا أخذ كون الوجود موجودا أنه عبارة عن نفس الوجود فلم يكن حملا على الوجود و غيره بمعنى واحد إذ مفهومه في الأشياء أنه شيء له الوجود و في نفس الوجود أنه هو الوجود و نحن لا نطلق على الجميع إلا بمعنى واحد و إذ ذاك فلا بد من أخذ كون الوجود موجودا كما في سائر الأشياء و هو أنه شيء له الوجود و يلزم منه أن يكون للوجود وجود إلى غير النهاية و عاد الكلام جذا.

در متن عبارت این اشکال به استلزامی خاص گره می‌خورد؛ اگر موجود مشترک معنوی باشد، به معنای آن است که وجود برای شیئی و در نتیجه وجود ثابت باشد. اگر وجود برای وجود ثابت باشد مستلزم تسلسل بوده و در

نتیجه وجود تحقق نخواهد یافت. یعنی واژه موجود به معنایی واحد به کار می‌رود و اطلاق این معنای مستلزم کذب گزاره «وجود موجود است» خواهد بود.

ایراد فوق را می‌توان به صورت زیر تقریر کرد:<sup>۱۱</sup>

۱. اگر موجود در گزاره «وجود موجود است» به معنای نفس تحقق باشد ولی در گزاره «ماهیت موجود است» به معنای ثبوت وجود برای ماهیت باشد، اشتراک معنوی واژه موجود حفظ نخواهد شد.
۲. واژه موجود مشترک معنوی است.
۳. پس مقدم باطل است یعنی موجود در هر دو گزاره به یک مفهوم (ثبوت وجود برای چیزی) است.
۴. پس اگر وجود موجود باشد یعنی چیزی برای وجود ثابت است.
۵. اگر موجودیت وجود به معنای ثبوت وجود برای وجود باشد، موجود اول نیز موجود بوده و همین تحلیل بر آن نیز صادق است و در نتیجه یک سلسله بی‌پایان شکل می‌گیرد که اجزای این سلسله بر یکدیگر متوقف هستند.
۶. تسلسل محال است پس مقدم یعنی «وجود موجود» است، باطل خواهد بود.

روایت دیگری از بسط این اشکال را می‌توان در کتاب نه‌ایه‌الحکمه مشاهده کرد. علامه طباطبائی در فصل دوم از مرحله اول این کتاب، پس از اثبات اصالت وجود به رفع پاره‌ای از ایرادات وارد بر آن می‌پردازند. یکی از ایرادات، مشابه ایراد مورد بحث از جانب سهروردی است [Tabatabaai, 2007: 22]:

أنه لو كان الوجود موجودا بذاته و الماهیه موجودا بغيرها -الذی هو الوجود- كان مفهوم الوجود مشترکا بین ما بنفسه و ما بغيره، فلم يتم مفروض الحجه، من أن الوجود مشترك معنوی بین الموجودات، لا لفظی. وجه الاندفاع: أن فيه خلطا بین المفهوم و المصدق، و الاختلاف المذكور مصداقی لامفهومی.

مطابق ایراد فوق، اگر بگوییم وجود با قید بالذات موجود است و ماهیت با قید بالغير موجود است، مفروض حجت که اشتراک معنوی وجود است، نقض خواهد شد. اما در تقریر علامه طباطبائی از ایراد دو مسأله مناقشه‌برانگیز به چشم می‌خورد. نخست آنکه به نظر می‌رسد در عبارت فوق، آنچه محل نزاع است اطلاق موجود بر وجود و ماهیت باشد؛ به عبارت دیگر ایراد فوق در صورتی وارد است که واژه موجود مشترک معنوی نباشد نه واژه وجود.<sup>۱۲</sup> دوم آنکه ایشان در ادامه بر خلاف شرح ملاصدرا، محذور سخن سهروردی را نه تسلسل وجود محقق در خارج، که نفی مفروض استدلال یعنی اشتراک معنوی وجود می‌دانند. برای فهم دقیق‌تر مسأله استدلال ایشان را بر اصالت وجود که در صدر سخن فوق آمده مرور می‌نماییم. استدلال علامه طباطبائی به شرح زیر است [Tabatabaai, 2007: 20-21]:<sup>۱۳</sup>

- ۱- با اثبات اصل نفی شک، روشن می‌شود که واقعیت اصالت دارد.
- ۲- در اشیاء دو حیثیت متمایز می‌یابیم: حیثیت وجود و حیثیت ماهیت (زیرا حیثیت مختص غیر از حیثیت مشترک است).
- ۳- در ازای وجود و ماهیت تنها یک واقعیت وجود دارد، پس یکی از این دو حیثیت در ازای آن چیزی قرار می‌گیرد که دارای واقعیت و حقیقت است و این مقصود از اصالت است، و حیثیت دیگر اعتباری و از حیثیت اصیل انتزاع می‌شود و واقعیت بالعرض به آن منسوب می‌شود.

۴- هر شیئی تنها زمانی نائل به واقعیت می‌شود که وجود بر آن حمل شود و آن شیء متصف به وجود شود.

۵- بنابراین وجود چیزی است که محاذی واقعیت اشیاء قرار می‌گیرد و ماهیت در ذات خود غیر اصیل است.

در مقدمه دوم استدلال فوق برای اثبات مغایرت وجود و ماهیت به این گزاره استناد شده است: مختص یعنی ماهیت غیر از مشترک یعنی وجود است. بنابراین اشتراک معنوی وجود، مقدمه‌ای برای اثبات مقدمه دوم یعنی مغایرت وجود و ماهیت واقع شده است. اما چرا اشتراک لفظی واژه موجود مستلزم اشتراک لفظی واژه وجود است. در توضیح این مطلب و تبیین معنای اصالت وجود باید میان دو مفهوم واژه وجود تمایز قائل شد: وجود به مفهوم مصدری و وجود به مفهوم اسم مصدری. مقصود از وجود به مفهوم مصدری، بودن یا موجودیت است. وجود به مفهوم اسم مصدری همان مفهومی است که محل بحث اصالت وجود است. بر این اساس می‌توان واژه هستی را دال بر مفهوم اسم مصدری و واژه بودن (موجودیت) را دال بر مفهوم مصدری دانست. پس وجود به مفهوم مصدری اعتباری عقلی است که در خارج تحقق ندارد [Shirazi, 1981: 86 & 384; Shirazi, 2009: 352]. نزاع اصالت وجود بر سر این نیست که آیا موجود به مفهوم مصدری در خارج تحقق دارد یا نه. بلکه بر سر واقعیت داشتن یا نداشتن وجود به مفهوم اسم مصدری است [Shirazi, 1981: 82].<sup>۱۱</sup> با این توضیحات روشن می‌شود که موجود مورد بحث در عبارت منقول از نه‌ایه‌الحکمه نیز باید همان موجود مشتق از وجود در معنای اسم مصدری باشد. حال اگر موجود مشتق، مشترک لفظی باشد، آنگاه وجود همبسته با آن نیز مشترک لفظی بوده و در نتیجه مقدمات استدلال کامل نخواهد بود.

تا اینجا روشن است که مدافعان خارجیت وجود، ایراد سهروردی را بر مفهوم مشتق موجود حمل کرده و بسط داده‌اند. در بخش بعد ذیل پاسخ مدافعان خارجیت وجود به این ایراد، به این پرسش می‌پردازیم که آیا پاسخ ایشان مبتنی بر پذیرش اشتراک معنوی واژه موجود است؟ و ثانیاً آنها کدامیک از واژگان بسیط یا مشتق موجود را مبنای پاسخ خود قرار می‌دهند؟ ثالثاً پاسخ ایشان به این ایراد، چه لوازمی را در فهم اصالت وجود به دنبال خواهد داشت.

مطابق ایراد سهروردی تحقق وجود در خارج ممکن نیست؛ زیرا در این صورت واژه مشتق موجود مشترک لفظی خواهد بود. همانطور که در مقدمه بیان شد، به ایراد سهروردی به سه نحوه می‌توان پاسخ گفت که در متون ملاصدرا دو نحوه آن به صراحت اشاره شده است. پاسخ اجمالی صدرالمتألهین به این عبارت در ادامه اشکال فوق به شرح زیر است [Shirazi, 1981: 66]:

لأنا نقول هذا الاختلاف بين الأشياء و بين الوجود ليس في مفهوم الموجود- بل المفهوم واحد عندهم في الجميع سواء طابق إطلاقهم عرف اللغويين أم لا و كون الموجود مشتملا على أمر غير الوجود أو لم يكن بل يكون محض الوجود إنما ينشأ من خصوصيات ما صدق عليها لا من نفس مفهوم الوجود.

صدرا در پاسخ فوق اولاً تصریح می‌کند که میان ماهیات و وجود در حمل واژه موجود تفاوتی وجود ندارد و واژه موجود بر هر دو یکسان حمل می‌شود؛ ثانیاً این مسأله مستقل از آن است که اطلاق واژه موجود بر آنها از عرف زبانی تبعیت بکند یا نکند (یعنی واژه مشتق موجود مطابق هیأت لفظی واژه، مشتمل بر ذات و مبدأ باشد ذاتی/ماهیتی که وجود به عنوان مبدأ برای آن ثابت است)؛ ثالثاً اینکه مفهوم مشتق موجود شامل امری غیر



از وجود نیز باشد یا صرفاً دلالت بر وجود بنماید از خصوصیات مصداق است و به مفهوم موجود مرتبط نیست. بنابراین واژه موجود در حمل بر وجود و ماهیت مشترک معنوی است. اما این پاسخ اجمالی صدرا را می‌توان دو نحو تفسیر کرد: واژه موجود بسیط است و بر وجود و ماهیت یکسان حمل می‌شود یا واژه موجود مشتق است و بر وجود و ماهیت یکسان حمل می‌شود.

احتمال این پاسخ دوگانه در متن مشاعر تأیید می‌شود. ملاصدرا در آن دو موضع بر مبنای هر دو احتمال به سهروردی پاسخ می‌گوید:

الف) و إن أُريد به المعنى البسيط المعبر عنه بالفارسية به «هست» و مرادفاته فهو موجود و موجودیته هو كونه فی‌الاعیان بنفسه و كونه موجودا هو بعینه كونه وجودا، لا أن له أمرا زائدا على ذاته، و الذى يكون لغيره منه يكون له لذاته كما أن الكون فی‌المكان و فی‌الزمان لهما بالذات و لغيرهما بواسطتهما [Lahiji, 2007: 217]؛ ب) هذا الاختلاف بين موجوديه الأشياء و بين موجوديه الوجود ليس يوجب الاختلاف فى اطلاق مفهوم الموجود المشتق المشترك بين الجميع؛ لأنه إما معنى بسيط كما مرت الإشارة إليه، و إما عبارة عما ثبت له الوجود بالمعنى الاعم سواء كان من باب ثبوت الشيء لنفسه الذى مرجعه إلى عدم انفكاكه عن نفسه، أو من باب ثبوت الغير له [Lahiji, 2007: 225].

در پاسخ فوق دو واژه موجود به صراحت از هم تفکیک می‌شود؛<sup>۳</sup> در ادامه به بررسی نحوه پاسخ به این اشکال بر مبنای این دوگانه می‌پردازیم.

### خارجیت وجود و اشتراک معنوی موجود بسیط

در این بخش بر مبنای راه اول پاسخ به سهروردی پیش می‌رویم: واژه موجود، بسیط است. اما این واژه بسیط دلالت بر چه مفهومی می‌نماید؟ می‌توان حداقل واژه بسیط موجود را بر دو مفهوم متفاوت دانست: الف) موجود به مفهوم امر قابل حمل بر خارج. بر مبنای این دریافت از واژه، وقتی از موجودیت مفهومی سخن می‌گوییم یعنی آن مفهوم در خارج دارای ما به ازاء است؛ ب) موجود به مفهوم امر محقق در متن به خارج. بر مبنای این دریافت دوم، حمل موجود بر یک مفهوم، یعنی امری از سنخ آن مفهوم در خارج تحقق دارد (آن مفهوم در خارج دارای فرد بالذات است).

عباراتی از ملاصدرا منشأ دریافت اول از واژه موجود است. برای مثال صدرا در کتاب مشاعر، پس از بیان اینکه وجود اصیل است، این مسأله را مطرح می‌نماید که مقصود از موجود بودن ماهیات چیست؟

نزید به أن كل مفهوم- كالإنسان مثلا- إذا قلنا إنه ذو حقيقة أو ذو وجود، كان معناه أن في الخارج شيئا يقال عليه و يصدق عليه أنه إنسان، و كذا الفرس و الفلك و الماء و النار و سائر العنوانات؛ و المفهومات التي لها أفراد خارجية، هي عنوانات صادقة عليها. و معنى كونها متحققة أو ذات حقيقة، أن مفهوماتها صادقة على شيء صدقا بالذات [Lahiji, 2007: 154].

در این عبارت دو تعبیر به چشم می‌خورد که می‌تواند به دریافت اول از واژه موجود بینجامد:

۱. مقصود از اینکه «انسان موجود (ذو وجود) است»، یعنی در خارج شیئی است که عنوان انسان بر او صادق است.

۲. مفهوماتی که دارای افراد خارجی هستند، یعنی خود این مفهومات در خارج متحقق هستند و این مفهومات بر شیء صدق بالذات دارند.

مطابق بخش نخست عبارت، مقصود از موجودیت ماهیات، داشتن مصداقی در خارج است. در مقابل این دسته از مفاهیم (مفاهیم ماهوی)، صدرا از دسته دیگری از مفاهیم سخن می‌گوید. مفاهیمی که دارای افراد خارجی هستند. او در تفصیل این سخن می‌افزاید مقصود از افراد خارجی داشتن، آن است که خود این مفهومات در خارج محقق هستند و نتیجه می‌گیرد که این مفاهیم بر خارج صدق بالذات دارند. بنابراین بر مبنای این دوگانه به نظر می‌رسد مقصود از موجودیت مفاهیم ماهوی آن است که امری را در خارج می‌توان ما به ازای آنها یافت، بدون آنکه خود مفاهیم در خارج دارای فرد باشند و به تعبیری دیگری صدق این مفاهیم، بالذات نیست. عبارت مشابه دیگری در تعلیقه بر الهیات شفاء نیز در نگاه نخست متضمن دلالت بر همین دریافت اول از واژه موجود است («ماهیت موجود است» یعنی ماهیت بر یک مصداق خارجی قابل حمل است)؛ «بدان که آنچه در حقیقت از هر امر موجود است وجود خاص آن است و معنای موجودیت معانی و مفهومات آن است، که موجودیت بر آن معانی حمل شود و بر آنها صادق باشد. و معنای آنکه انسان موجود است نزد اهل تحقیق آن است که انسان بر بعضی وجودات حمل شود و موضوع احکام، همگی وجود و موجود است نه معانی و احکام» [Shirazi, 2003a: 836]. پس اگر به همین تحلیل بسنده کنیم، واژه موجود در حمل بر وجود و ماهیت به دو معنای متفاوت به کار رفته و در نتیجه مشترک لفظی است.

اما صدرا در ادامه این عبارت تعبیری دارد که باید مورد مذاقه قرار گیرد: «این مفهومات کلی و طبائع تصویری به معنای اتحاد با هویات وجودی موجود هستند، و معنای موجودیت آنها اتحاد با موجودات است» [Shirazi, 2003a: 837]. صدرا در این موضع بر خلاف موضع قبل، از اتحاد وجود و ماهیت سخن می‌گوید. او در موضعی دیگر، با تمایز وجود حقیقی از وجود انتزاعی، موجودیت را همین دومی تلقی می‌کند؛ و این موجودیت را اعم از موجودیت وجود یا موجودیت ماهیت می‌داند [Shirazi, 1981: 86-87]؛ بنابراین موجودیت یعنی تحقق داشتن بر وجود و ماهیت به یک معنا حمل می‌شود، ولی اختلاف اصلی در نحوه واقعیت داشتن آن دو است. این تحلیل مستلزم آن است که از حمل واژه بسیط موجود بر مفهومی، فردی از آن مفهوم در متن واقعیت تحقق داشته باشد. مشخصاً عبارتی صریح در مشاعر نشان می‌دهد مقصود از موجودیت مفهومی، فرد بالذات داشتن آن مفهوم در جهان خارج است. ملاصدرا استدلالی به صورت زیر ارائه می‌دهد: ۱- چیزی که انضمام آن به ماهیت یا اعتبار آن همراه ماهیت ملاک آن است که ماهیت موجود شود، لازم می‌آید که مفهوم موجودیت بر آن صادق باشد. ۲- هر عنوانی که بر شیئی در خارج صدق کند، آن شیء فرد آن است و آن عنوان در آن متحقق است، پس برای مفهوم فردی در خارج است. ۳- پس مفهوم وجود دارای فرد در خارج است [Lahiji, 2007: 156].<sup>۸</sup>

مقدمه دوم از استدلال فوق در اثبات خارجیت فوق، متضمن قاعده‌ای است که از آن به رئالیسم اکید تعبیر می‌کنیم: «در هر عنوانی که بر خارج صدق کند، مصداق خارجی، فردی برای آن است و آن عنوان در فرد تحقق دارد.» مطابق این گزاره کلی، از صدق یک مفهوم بر خارج می‌توان نتیجه گرفت که آن مفهوم در خارج تحقق دارد. به عبارت دیگر از نظر صدرا، موجودیت یک مفهوم با تحقق آن مفهوم در خارج گره خورده و همین مسأله مقدمه استدلال او بر تحقق داشتن فرد مفهوم وجود در خارج است. پس مطابق دریافت صدرا، مفهوم بسیط موجود عبارتست از تحقق فرد مفهوم در جهان خارج.



محوریت چنین دریافتی از مفهوم واژه موجود بسیط، با مرور استدلال بخش پیشین بر اصالت وجود اهمیت مضاعفی می‌یابد.<sup>۳۸</sup> مطابق این استدلال، دو مفهوم وجود و ماهیت را از تمامی اعیان جهان خارج اخذ می‌کنیم و چون در جهان خارج تنها یک امر ما به ازای این دو قرار دارد، پس باید یکی از آن دو اصیل و دیگری اعتباری باشد. اما پرسش آن است که چرا از اساس می‌توانیم چنین پرسشی را مطرح کنیم؛ به تعبیر دیگر چرا اگر دو تعبیر وجود و ماهیت را از خارج اخذ و به خارج نسبت می‌دهیم، باید بلافاصله به این پرسش منتقل شویم که فرد ما به ازای این دو مفهوم در خارج چه وضعیتی دارد و آیا واقعا این دو متن در خارج تحقق دارند. این پرسش مبتنی بر همان فرض ضمنی رئالیسم اکید است: اگر مفهومی بر جهان خارج حمل شود، دارای فرد بالذات در جهان خارج است و از این رو می‌توان از تحقق وجود در جهان خارج سخن گفت. بنابراین لازمه سخن ملاصدرا آن است که با نظر به اخذ وجود و ماهیت از جهان خارج، هر دو بر جهان خارج قابل حمل و در نتیجه در آن تحقق دارند.

در تقویت ادعای فوق (تحقق توأمان وجود و ماهیت در خارج) می‌توان استدلال دیگری را نیز اضافه کرد؛ از آنجا که ماهیت بواسطه وجود موجود است، گزاره «الف موجود است»، در تحلیل حقیقی به گزاره «وجود الف است» تبدیل می‌شود. حال مطابق مبانی صدرا، هرگونه اتصافی مستلزم آن است که وصف نیز در ظرف اتصاف تحقق داشته باشد [Shirazi, 1981: 325-326]:

و الحق أن الاتصاف نسبة بين شيئين متغايرين بحسب الوجود في ظرف الاتصاف فالحكم بوجود أحد الطرفين دون الآخر في الظرف الذي يكون الاتصاف فيه تحكّم نعم الأشياء متفاوتة في الموجودية و لكل منها حظ خاص من الوجود ليس للآخر منها ... معنى الاتصاف في كل ظرف هو كون الصفة بحيث يكون نحو وجودها فيه منشأ الحكم بها على الموصوف أعم من أن يكون بانضمامها به أو بانتزاعه منها.

پس وصف اعم از آنکه انتزاعی یا انضمامی باشد، در ظرف موجود موصوف تحقق دارد. این مسأله را می‌توان در قالب این پرسش تقریر کرد: وقتی می‌گوییم «الف موجود است» چه چیزی موجب صادق بودن این گزاره است؟ ماهیت الف که در خارج تحقق بالغیر دارد یا وجود ماهیت الف، صادق‌ساز این گزاره است. یعنی وقتی می‌گوییم ماهیتی با عنوان الف در خارج تحقق دارد، مقصود آن است که یک حقیقتی ماهوی گرچه به نحو بالعرض در خارج تحقق دارد. حال قضیه «الف موجود است» را تحلیل می‌کنیم. در حالتی که به جای الف، وجود قرار بگیرد مسأله روشن است. ولی فرض کنیم به جای الف یک مفهوم ماهوی قرار بگیرد. بنابر اصالت وجود این قضیه به صورت «وجود الف است» خواهد بود. یعنی وجود به عنوان حقیقتی خارجی به الف منتصف می‌شود و با نظر به آنکه ظرف عروض و اتصاف یکی است، ماهیت نیز باید در ظرف اتصاف یعنی خارج تحقق داشته باشد.<sup>۳۹</sup>

هر دو تبیین بر یک فرض بنیادین مبتنی است: هر آنچه به خارج نسبت داده شود، در خارج دارای فرد بالذات است و در متن خارج تحقق دارد. پس واژه بسیط موجود مشترک معنوی بوده و به معنای تحقق امری در متن خارج است. حال با نظر به آنکه بر مبنای صدرا، الف از موجودیت امری، تحقق بالذات فرد آن در جهان خارج لازم می‌آید؛ (ب) وجود و ماهیت بر مصداقی واحد در جهان خارج حمل می‌شوند، (ج) این امر، واقعیتی بسیط است؛ لازم می‌آید که این دو در جهان خارج متحد باشند. تحلیل این اتحاد ما را به مفهوم مشتق موجود منتقل می‌سازد.

### خارجیت وجود و اشتراک معنوی موجود مشتق

به ایراد سهروردی می‌توان با پذیرش مشتق بودن واژه موجود پاسخ گفت. مطابق ایراد سهروردی واژه مشتق دلالت بر تلبس ذات به مبدئی می‌نماید (وجود یعنی ذات ثبت له الوجود). اما مطابق تحلیل صدرا، مشتق بودن مفهومی مستلزم تحقق ذات و مبدأ اشتقاق توأمان در جهان خارج نیست. امر مشتق نه به معنای «ذات ثبت له الوجود» که به معنای «ثبت له الوجود» است و این اعم از آن است که وجود برای خود ثابت باشد یا برای ماهیت.<sup>۱۱</sup> پس واژه موجود امری مشترک میان وجودات و ماهیات است و بر تمام آنها به مفهومی واحد اطلاق می‌شود، زیرا موجود یعنی آنچه وجود برای آن ثابت است، جز آنکه مصداق و مطابق این مفهوم با یکدیگر در خارج اختلاف دارند. پس در وجود عینی، معنای موجود آن است که ذات وجود برای خودش ثابت است و غیر وجود مصداق موجود است یعنی امری که متحد با وجود یا قائم به آن است [Shirazi, 2009: 354-355]. از تحلیل نحوه تحقق مفهوم مشتق می‌توان به نحوه دریافت صدرا از تحقق وجود و ماهیت پی برد. صدرا شیرازی در توضیح این مسأله می‌گوید «وجود امری است که ماهیت با آن موجود می‌شود و ماهیت با وجود اتحاد وجودی دارد، در عین حال که با آن از حیث معنا و مفهوم و در ظرف تحلیل مغایرت دارد» [Lahiji, 2007: 195]. این عبارت مستلزم آن است که مغایرت میان وجود و ماهیت مغایرتی در ساحت ذهن بوده و این دو در خارج متحد باشند؛ بنابراین اولاً این سخن مؤید آن است که وجود و ماهیت در یک ظرف تحقق دارند و ثانیاً نشان می‌دهد که حقیقتی واحد منشأ تحقق این دو مفهوم مغایر است. این مسأله در مشعر پنجم ذیل عنوان کیفیت اتصاف ماهیت به وجود صراحت بیشتری پیدا می‌کند. ملاصدرا در این موضع می‌گوید: «وجود هر ممکنی در خارج عین ماهیت آن است و با آن به نحوی از اتحاد متحد است؛ چرا که پس از اثبات اینکه وجود حقیقی، امری عینی است، اگر ماهیت عین آن نباشد یا باید جزء آن باشد یا زائد بر آن باشد» [Lahiji, 2007: 271]. همین صورت‌بندی استدلال مستلزم آن است که ملاصدرا تحقق ماهیت را همراه وجود در خارج مفروض گرفته است؛ صدرا در ادامه همین مشعر در توضیح نحوه اتصاف ماهیت به وجود می‌گوید: «اطلاق اتصاف بر ارتباطی که میان ماهیت و وجود آن است از باب توسع و تجوز است؛ چرا که ارتباط میان آن دو ارتباطی اتحادی است نه مانند ارتباط میان معروض و عارض و موصوف و صفت، بلکه از قبیل اتصاف جنس به فصل در نوع بسیط در تحلیل عقل است» [Lahiji, 2007: 288]. پس بنابر تحلیل صدرا در خارج امر بسیطی داریم که دارای دو حیثیت متفاوت وجود و ماهیت است و معنای مشتق موجود در همان معنای صدرا (ثبت له الوجود) بر هر دو قابل حمل است.

بر اساس توضیحات فوق می‌توان نتیجه گرفت مطابق تحلیل صدرا: ۱- اصالت وجود حکمی درباره نفس واقعیت عینی و نه حکمی درباره مفاهیم است؛ بنابر اصالت وجود گزاره «وجود موجود است» صادق است به معنای آن است که در خارج فردی از سنخ وجود تحقق دارد؛ ۲- اصطلاح موجود مشترک معنوی است؛ ۳- مفاهیم از واقعیت حکایت می‌کنند.

بنابراین در سنت فلسفه اسلامی حداقل با دو دلالت مستقل واژه وجود و موجود مواجه هستیم: موجود بسیط و مشتق، وجود مصدری و اسم مصدری. با این توضیحات می‌توان نسبت میان واژگان بسیط و مشتق موجود را با واژگان مصدری و اسم مصدری وجود توضیح داد. الف) واژه بسیط موجود، دلالت بر مطلق واقعیت می‌نماید، بنابراین این واژه را می‌توان دال بر موجود بما هو وجود به عنوان موضوع مابعدالطبیعه دانست. ب) وجود مصدری، مفهومی انتزاعی و ذهنی است که صرفاً دلالت بر تحقق نفس واقعیت (جهان خارج) یعنی موجود بما هو موجود می‌کند؛ پس مدلول وجود مصدری (انتزاعی) را همانند موجود بسیط می‌توان موجود به عنوان

موضوع مابعدالطبیعه یعنی صرف هستی (واقعیت) دانست؛ این دو مفهوم هیچ یک در متن واقعیت تحقق ندارند ولی بر نفس واقعیت دلالت می‌کنند.<sup>۳۳</sup> (ج) نسبت میان وجود اسم مصدری به عنوان محور اصالت وجود و موجود بسیط را می‌توان در قالب این پرسش بیان کرد: موجود بما هو موجود (مدلول موجود بسیط) از چه کیفیت هستی‌شناختی برخوردار است؟ از سنخ وجود (به مفهوم اسم مصدری) است یا از سنخ ماهیت [Javadi Amuli, 2016: 173].<sup>۳۴</sup> مطابق نظریه اصالت وجود، وجود (حقیقتی عینی ما به ازای مفهوم مصدری وجود) مصداق بالذات واقعیت در خارج است و از این رو گزاره «وجود موجود است»، به گزاره‌ای صادق تبدیل می‌شود. وجود در مفهوم اسم مصدری با موجود مشتق در پیوند است به این معنا که در صورت تحقق موجود مشتق در جهان خارج، وجود در مفهوم اسم مصدری در خارج نیز در خارج تحقق خواهد داشت (میان تحقق موجود مشتق و وجود در مفهوم مصدری در خارج تلازم وجود دارد).<sup>۳۵</sup>

برهان بر اصالت وجود بر فرض بداهت تصویری و تصدیقی اصل واقعیت یعنی همان موجود بسیط مبتنی بوده و به به تحقق معنای مشتق موجود در خارج می‌انجامد.

### بازخوانی تفاسیر اصالت وجود بر مبنای معناشناسی مفهوم بسیط موجود

نظریه صدرا مبنی تحقق بالذات وجود و تحقق بالعرض ماهیت، در سنت پس از او به اصالت وجود و اعتباریت ماهیت شهرت یافته است. در این بخش تفاسیر مختلف از این نظریه را ذیل معناشناسی این تفاسیر از واژه موجود طبقه‌بندی می‌کنیم. نظریه اصالت وجود به رغم شهرت و فراگیری آن محل منازعاتی فراوان است که از مهم‌ترین مواضع نزاع، تعیین دقیق معنای اعتباری بودن ماهیت است. به گونه‌ای که تفاسیر مختلفی از اصالت وجود شکل می‌گیرد که در نهایت بر سر دو معنای اعتباری بودن ماهیت است. به گونه‌ای که تفاسیر مختلفی از اصالت وجود شکل می‌توان در قالب طیفی قرار داد که در یک سو اصالت را به خارجی بودن و اعتباریت را به ذهنی بودن تفسیر می‌کنند، و در سوی دیگر بر تحقق وجود و ماهیت در خارج تأکید کرده و مقصود از اصالت و اعتباریت را تحقق بالذات و بالعرض در متن خارج می‌دانند.<sup>۳۶</sup> البته نقطه مشترک تفاسیر اصالت وجود را می‌توان در این دانست که واقعیت خارجی امری از سنخ وجود است، بنابراین وقتی می‌گوییم «وجود موجود است»، یعنی در خارج امری وجود دارد که از سنخ مفهوم وجود است. در مقابل و بر اساس دوگانه فوق، گزاره «ماهیت موجود است» یا به معنای آن است که امری از سنخ ماهیت در خارج تحقق دارد یا به معنای آن است که ماهیت صرفاً بر خارج قابل حمل است. با چنین تفسیری این پرسش پیش می‌آید که آیا گزاره‌های «وجود موجود است» و «ماهیت موجود است» صادق هستند؟ در تمام تفاسیر فوق، گزاره نخست صادق است ولی بر سر صدق گزاره دوم نزاع جدی شکل می‌گیرد. پس تقسیم‌بندی متعارف از تفاسیر مختلف اصالت وجود، مبتنی بر نحوه تحقق ماهیات در خارج است.<sup>۳۷</sup> در این نوشتار، تفاسیر مختلف از اصالت وجود بر مبنای دریافت آنها از معناشناسی مفهوم بسیط موجود تقسیم‌بندی و سپس ارزیابی می‌شوند. به طور مشخص تفاسیر مختلف از اصالت وجود و اعتباریت ماهیت را می‌توان را ذیل تفاسیر مختلف از معناشناسی گزاره «الف موجود است» (واژه بسیط موجود) طبقه‌بندی کرد.

بر اساس تفاسیر دسته اول، در صورتی جایگزینی الف با وجود، مقصود از موجود، تحقق الف در متن واقعیت است و در صورتیکه الف با یکی از مصداق ماهیت جایگزین شود، مقصود از موجود، انتساب مجازی الف به واقعیت است؛ این دیدگاه، نه تنها واقعیت را از سنخ ماهیت نمی‌داند، بلکه مصداق ماهیت نیز نمی‌داند. چرا

که مطابق این تفسیر، اصالت وجود، یعنی واقعیت عینی مصداق ذاتی وجود است و لازم‌هاش این است که مصداق بالعرض برای ماهیت باشد، یعنی حمل ماهیتی مانند انسان بر افراد خارجیش بالعرض و اتصاف چنین مفهومی، اتصاف مجازی است. به دنبال طرح این مدعا، این اشکال پیش می‌آید که سلب مفهوم انسان از افراد خارجی سفسطه است. می‌توان اشکال فوق به این صورت تقریر کرد: اگر مفهوم انسان از افراد خارجی سلب شود، آنگاه سفسطه لازم می‌آید. مدافع چنین نگاهی بر این مدعا صحنه می‌گذارد. چرا که در پاسخ می‌گوید حمل هر ماهیتی بر افراد خارجیش از نظر عرفی حمل حقیقی و غیرمجازی است. اما احکام دقیق فلسفی تابع حقیقت و مجاز عرفی نیست. در اینجا نیز بین حد و محدود تفکیک نمی‌شود، همانگونه که وجود محدود امری واقعی به شمار می‌رود، حد آن نیز واقعی به شمار می‌رود. در صورتیکه از نظر فلسفی چنین نیست و واقعی شمردن ماهیات مجازی است. پس واژه موجود تنها بر وجود اطلاق می‌شود؛ زیرا حمل موجود بر مصادیق ماهیت، یک حمل مجازی است [Mesbah Yazdi, 1999: 351-352; Mesbah Yazdi, 2014: 39]. بنابراین در نهایت می‌توان گفت این تفسیر واقع‌نمایی مفاهیم ماهوی را انکار می‌نماید ولی واژه موجود را به یک مفهوم، یعنی امر محقق در خارج به کار می‌برد.<sup>۲۷</sup>

تفاسیر دسته دوم گرچه اصالت را به خارجی بودن و اعتباریت را به ذهنی بودن تفسیر می‌نمایند، ولی میان دو مفهوم از واژه موجود تمایز قائل می‌شوند. مطابق این دیدگاه، واژه موجود دارای دو مفهوم است؛ موجود در گزاره «الف موجود است» به یکی از دو مفهوم به کار می‌رود: ۱- واقعیتی یافت می‌شود که مفهوم یا حد الف بر آن صدق می‌کند. در این معنا، موجود یعنی صادق بر واقعیت (دارای مصداق خارجی)؛ ۲- الف خود همان واقعیتی است که جهان خارج از آن پر شده است. در این کاربرد، موجود یعنی پرکننده جهان خارج [Ubudiyat, 2006: 90-91]. پس مطابق با اصالت وجود، مقصود از موجود بودن ماهیات قابل حمل بودن ماهیات بر خارج، و مقصود از موجود بودن وجود دارای فرد بالذات بودن وجود در خارج است. معنای اول از موجود بودن معادل با اعتباری بودن و معنای دوم از موجود بودن به معنای اصیل بودن است. بنابراین اصل این تفسیر فرع بر یک گزاره عقلی است: حمل شدن امری بر خارج، به معنای محقق بودن آن در خارج نیست. از این تحلیل لازم می‌آید واژه موجود مشترک معنوی باشد.

تفاسیر دسته سوم، اصالت و اعتباریت را به تحقق بالذات و بالعرض در متن خارج تفسیر می‌کنند. بر این اساس معنانشناسی گزاره «الف موجود است» به صورت تحقق الف در متن خارج خواهد بود. پس ماهیت به عین وجود در خارج موجود است. ولی بسته به آنکه الف با وجود یا ماهیت جایگزین شود، مقصود از موجودیت، تحقق بالذات یا بالعرض در متن خارج است [Fayyazi, 2008: 250-255; Hosseini, 2017; Yazdan Panah, 2010: 290]. بنابراین مطابق این تفسیر واژه موجود مشترک معنوی خواهد بود. چرا که حمل موجود بر امری اعم از وجود و ماهیت به معنای تحقق آن در متن خارج است.

بر اساس تفسیر اول ماهیات حقیقتاً بر واقعیات حمل نمی‌شوند و به این معنا اساساً اطلاق موجود بر ماهیات بالعرض است. یعنی نمی‌توان گفت که ماهیت به معنای دقیق فلسفی بر واقعیت حمل می‌شود. مطابق این دیدگاه واقعیت داشتن تنها به معنای حمل بالذات بر واقعیت است و حمل بالذات یک مفهوم بر واقعیت به معنای آن است که واقعیت خارجی از سنخ مفهوم است. پس در بین دو گزاره حملی «وجود موجود است» و «ماهیت موجود است»، تنها حمل اولی حقیقی بوده و به معنای تحقق خارجی وجود است. پس از آنجا که گزاره «ماهیت موجود است» به معنای دقیق فلسفی کاذب است، از حمل موجود بر ماهیت لازم نمی‌آید که موجود به معنای آنچه وجود برای آن ثابت است باشد.

اما تفسیر دوم از اصالت وجود، راه حل دیگری پیش رو می‌گذارد. به نظر می‌رسد بر اساس این تفسیر سه گزاره زیر مسلم پنداشته شده است: ۱- گزاره «وجود موجود است» صادق است؛ بنابراین اصالت وجود؛ ۲- گزاره «ماهیت موجود است» صادق است؛ بنابراین تفسیر خاص فیلسوفان مسلمان از رئالیسم؛ ۳- وجود اصیل یعنی محقق در خارج و ماهیت اعتباری یعنی امری ذهنی است. حال برای آنکه بتوان وجه صحیحی برای حمل سه گزاره فوق یافت ملزم به گزاره چهارم زیر شده است: ۴- پس محمول موجود در دو گزاره فوق به دو معنای متفاوت به کار رفته است: مقصود از محمول موجود در گزاره اول تحقق داشتن در خارج و مقصود از محمول موجود در گزاره دوم قابل حمل بودن بر خارج است. پس موجود به دو معنا به کار می‌رود. پس نویسنده فوق، ملزم به آن شده است که واژه موجود را نه مشترک معنوی که مشترک لفظی تلقی نماید.<sup>۳۸</sup>

پس بر اساس تفسیر اول حکایت حقیقی مفاهیم ماهوی از خارج انکار می‌شود؛ بر اساس تفسیر دوم، اشتراک معنوی واژه موجود انکار می‌شود؛ ولی بر اساس تفسیر سوم، حکایت حقیقی مفاهیم (اعم از ماهیت و وجود) از خارج و اشتراک معنوی واژه موجود حفظ می‌شود. باید توجه داشت که اختلاف تمامی تفاسیر فوق بر اشتراک معنوی یا لفظی موجود بسیط است. موجود بسیط در تفسیر اول و سوم مشترک معنوی و حمل آن بر مفهومی به معنای فرد بالذات داشتن آن مفهوم در خارج است (با این تفاوت که بر مبنای تفسیر اول، «ماهیتی موجود است» به معنای دقیق فلسفی صادق نیست). درحالیکه مطابق تفسیر دوم، موجود در دلالت بسیط خود مشترک لفظی است: دارای مصداق بودن و دارای فرد بالذات بودن.

حال به بررسی نسبت میان این تفاسیر با ایراد سهروردی پرداخته و به این پرسش می‌پردازیم که هر یک به چه نحوی می‌توانند به ایراد سهروردی پاسخ گویند. آیا این تفاسیر موجود در مفهوم بسیط و مشتق را مشترک معنوی می‌دانند؟ مطابق تفسیر اول، واژه بسیط موجود مشترک معنوی است. حال اگر در ایراد سهروردی، واژه موجود را واژه بسیط بدانیم، ایراد سهروردی رفع می‌شود. چرا که مطابق این تفسیر ماهیات از اساس در جهان تحقق ندارند که اشتراک لفظی مفهوم موجود در حمل بر وجود و ماهیت لازم بیاید. اگر واژه موجود را مشتق نیز بدانیم باز هم ایراد سهروردی بر این تفسیر وارد نمی‌شود، زیرا ایراد سهروردی در صورتی وارد است که واژه مشتق موجود را به مفهوم «ذات ثبت له الوجود» بدانیم در حالیکه مطابق این تفسیر ذاتی/ماهیتی در جهان خارج تحقق ندارد.

مطابق تفسیر دوم، واژه بسیط موجود مشترک معنوی نیست. پس مدافع این دیدگاه در پاسخ سهروردی خواهد گفت اگر مقصود موجود بسیط باشد، این مفهوم مشترک معنوی نیست؛ پس این تفسیر، اشتراک لفظی واژه موجود را بلاشکال می‌داند. در نسبت با واژه مشتق موجود نیز، از آنجا که این تفسیر قائل به تحقق ماهیت در جهان خارج نیست، همانند تفسیر اول ایراد سهروردی بر آن قابل طرح نیست.

مطابق تفسیر سوم نیز که مشابه تفسیر خود صدراست، موجود در مفهوم بسیط و مشتق مشترک معنوی است؛ پس همان پاسخ صدرایی را می‌توان در این تفاسیر به اشکال سهروردی بیان کرد.

حال باید پرسید آیا به سه تفسیر بدیل از اصالت وجود مواجه هستیم که هیچ راهی برای داوری میان آنها نداریم؟ دو تفسیری که قضایای «ماهیت موجود است» را کاذب یا موجود را در این قضایا به معنای تحقق فرد بالذات ماهیت در خارج نمی‌دانند، با تصریحات صدرالدین شیرازی سازگار نیست. آیا ناسازگاری با کلام صدرالمتألهین صرفاً به این معناست که این دو تفسیر را نمی‌توان تفسیر سخن او تلقی کرد یا آنکه این ناسازگاری به چالش‌هایی هستی‌شناختی می‌انجامد؟ به عبارت دیگر کاذب دانستن قضایای هل بسیط که



موضوع آن ماهیت است (ماهیت موجود است) یا انکار اشتراک معنوی مفهوم موجود تبعاتی غیر قابل پذیرش به دنبال خواهد داشت؟ تفسیر اول منکر حمل ماهیات بر جهان خارج است. حال با لحاظ این نکته که ماهیات موضوع قضایای علوم جزئی هستند، انکار تحقق ماهیات در جهان خارج، مستلزم انکار واقع‌نمایی علوم جزئی است. پس مطابق این مبنا به الزامی می‌رسیم که به نظر می‌رسد با مفروضات مدافع این تفسیر نیز در تعارض باشد. اما علاوه بر این اشکال، این تفسیر در اثبات اصالت وجود نیز با چالشی جدی مواجه می‌شود که ایراد مشترک آن با تفسیر دوم است. مطابق تفسیر اول و دوم، حمل مفهومی بر جهان خارج مستلزم آن نیست که آن مفهوم در جهان دارای فرد بالذات باشد. به نظر می‌رسد مشکل اصلی این تفاسیر آن باشد که مفروض استدلال بر اصالت وجود را مخدوش خواهد نمود. چرا که مطابق این استدلال ما از اشیاء دو مفهوم متمایز وجود و ماهیت را بدست می‌آوریم و از آنجا که واقعیت ما به ازای این دو در خارج بسیط است، تنها یکی از این دو باید تحقق بالذات داشته باشد و دیگری تحقق بالعرض. حال اگر در این موضع بگوییم یکی از آن دو باید در خارج تحقق داشته باشد، اصل حکایت مفاهیم از جهان خارج مخدوش خواهد شد. به عبارت دیگر فرض اصلی در استدلال آن است که هر مفهومی که از واقعیت بدست می‌آید در متن واقع تحقق دارد (رتالیسم اکید) و در صورتیکه این فرض انکار شود، نسبت مفهوم وجود با واقعیت و به دنبال آن نتیجه استدلال یعنی فرد بالذات داشتن وجود نیز مخدوش خواهد شد.

## نتیجه‌گیری

در تاریخ فلسفه اسلامی با پرسشی محوری مواجه هستیم: موجود بما هو موجود (محکی وجود انتزاعی ذهنی) در خارج مصداق چیست: وجود یا ماهیت؟ از آنجا که از مبانی حکمت متعالیه اشتراک معنوی موجود است، از حمل موجود بر وجود و ماهیت، لازم می‌آید که هر دو در جهان خارج تحقق داشته باشند. چرا که بر مبنای رتالیسم مفروض در سنت فلسفه اسلامی، حمل موجود بر مفهومی، مستلزم فرد بالذات داشتن آن موجود در جهان خارج است. اما از لوازم حکمت متعالیه تحقق موجود مشتق در جهان خارج است. بر اساس تحلیل ارائه شده در متن بر مبنای پذیرش اتحاد وجود و ماهیت در خارج و نیز دریافت مفهوم مشتق به «له الوجود»، وجود و ماهیت هر دو به مفهوم مشتق در خارج تحقق دارند. تفسیرهایی از اصالت وجود که منکر تحقق ماهیت در جهان خارج هستند، از یک سو با این لازمه حکمت متعالیه در تعارض قرار می‌گیرند و از سوی دیگر با یکی از مبانی آن. به طور خاص، تعارض این تفاسیر با مبانی حکمت متعالیه، تعارضی جدی و چالش‌برانگیز است؛ چرا که مطابق تحلیل این نوشتار، استدلال بر اصالت وجود بر دو فرض عام مبتنی است: ۱- مفهوم بسیط موجود دارای بدهات تصویری و تصدیقی است؛ ۲- از حمل موجود بسیط بر هر مفهومی، تحقق فرد بالذات آن مفهوم در خارج لازم می‌آید. حال با انکار تحقق ماهیات در جهان خارج که مستلزم نفی گزاره دوم است، این پرسش پیش روی مدافعان انکار تحقق ماهیات در جهان خارج است که چگونه بدون پذیرش گزاره ۲ می‌توانند بر اصالت وجود استدلال کنند.

**تشکر و قدردانی:** از آقایان دکتر حسین غفاری، دکتر سیدحمید طالب‌زاده و استاد سیدیدالله یزدان‌پناه که ایده اصلی مقاله حاصل بهره‌گیری از کلاس‌های درس ایشان و نیز بحث و گفتگو با آنهاست تشکر می‌نمایم. همچنین از آقای مرتضی روحانی به جهت مطالعه متن مقاله و طرح پیشنهادهای سودمند سپاسگزارم.

**تاییدیه اخلاقی:** موردی برای گزارش وجود ندارد.

**تعارض منافع:** موردی برای گزارش وجود ندارد.



سهم نویسندگان: مصطفی زالی نگارنده کل مقاله است (۱۰۰٪).  
منابع مالی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

## منابع

- Ibn Rushd (2008). *The Incoherence of the Incoherence (Tahāfut al-Tahāfut)*. Beirut: al-maktabah al-'ariah [Arabic].
- Akbari R (2006). From Self-evidence of Existent to Self-evidence Existence. *Journal of Religious Thought of*. 19: 25-40 [Persian].
- Al-Fārābī (1970). *Book of Letters (Kitāb al-Huruf)*. Beirut: Dar el-Mashreq [Arabic].
- Aristotle (2000). *Aristotle's Posterior Analytics*. Oxford: Oxford University Press.
- Aristotle (1924). *Aristotle's Metaphysics*. Oxford: Oxford University Press.
- Avicenna (1996). *Metaphysics of Healing (Al-Shifā': al-Ilāhiyyāt)*. Qum: Bustān-e Ketāb [Arabic].
- Avicenna (2017). *The Discussions (Al-Mubāhathāt)*. Bidarfar M, editor. Tehran: Muassasah-i Pizhūhishī-i Hikmat va Falsafah-i Irān. [Arabic].
- Fayyazi Gh (1387). *Existence and Quiddity and in Sadrian Theosophy (Chisti wa Hasti dar Maktab-e Sadrāei)*. Qom: Howzeh and Dāneshgāh [Persian].
- Hosseini D (2017). *Quiddity's Being in-the-World and Its Secondarily Existence; Arguments for Quiddity's Being in-the-World in Mullasadra's Philosophy*. *Hikmat-e Mo'āser*, 8(2): 77-92 [Persian].
- Hosseini D (2019). *Existence and Essence: Interpreting Sadra in historical Context*. Qum: The High Association of Islamic Philosophy [Persian].
- Javadi Amuli AA (1996). *The explication of transcendent philosophy (Raḥīq-i makhtūm: Sharḥ-i Hikmat-i muta'aliya)*, Qum: 'Asrā [Persian].
- Lahiji MJ (1386). *Commentary on al-Almashā'er (Sharḥ al-Almashā'er)*, ĀShtīyānī S, Editor, Qum: Bustān-e Ketāb [Persian].
- Mirdamad MB (2003). *Constitution of Faith (Taqwim al-Iman)*, Tehran: Mīrāth-i Maktūb [Arabic].
- Mirdamad MB (2012). *Obvious Horizon (al-Ufuq al-mubīn)*. Tehran: Mīrāth-i Maktūb [Arabic].
- Mesbah Yazdi MT (1399). *Teaching Philosophy (Āmuzesh-e Falsafeh)*, Volume 1. Tehran: Islamic Media Organization, International Printing and Publishing Company [Persian].
- Mesbah Yazdi MT (2001). *Commentary on Asfar (Sharḥ-e Asfar)*, Part one of Volume of One. Qum: Imam Khomeini Institute [Persian].
- Mesbah Yazdi MT (2014). *Annotations on Nehāyat al-ḥekma (Al-Ta'liqat 'ala Nehāyat al-ḥekma)*, Qum: Imam Khomeini Institute [Arabic].
- Motahri M (1989) *Collected Works*. Volume 9. Tehran: Sadrā [Persian].
- Musavai SM (2003). *Religion and Thought (Āein va Andishe)*, Tehran: Hikmat [Persian].
- Shirāzi MS (1981) *Transcendent Wisdom (Al-Hikma al-muta'aliya fi-l-asfar al-'aqliyya al-arba')*. Volume 1. Beirut: Dar Ihya' al-Turāth al-'Arabi [Arabic].
- Shirāzi MS (2003/a). *Commentary and Annotations on Metaphysics of Healing (Sharḥ wa ta'liqāt 'alā Ilāhiyāt al-Shifā')*. Tehran: Intishārāt-i Bunyād-i hikmat-i islāmī-yi Šadrā [Arabic].
- Shirāzi MS (2003/b). *The Divine Witnesses (Al-Shawāhid al-rububiyya fi manāhij al-sulukiyya)*. Tehran: Intishārāt-i Bunyād-i hikmat-i islāmī-yi Šadrā [Arabic].
- Shirāzi Q (2004) *Commentary on Hikmat al-ishrāq (Sharḥ Hikmat al-ishrāq)*. Nurani A, Muḥagheghi M, editors. Tehran: Mu'assasah-i muṭāla'āt-i islāmī [Arabic].
- Shirāzi Q (2009) *Commentary on Hikmat al-ishrāq (Sharḥ Hikmat al-ishrāq bi-Inzīmam ta'liqāt-e Sadr al-Din Shirāzi)*. Tehran: Hikmat [Arabic].
- Suhrawardi Sh (2001). *Opera Metaphysica et Mystica II*, Corbin H, editor. Tehran: Cultural Studies and Researches Institute [Arabic].
- Ṭabaṭabāii SMH (1983) *Principles of Philosophy and Method of Realism (Uṣūl-i falsafa va ravish-iri'ālizm)*. Volume 3. Tehran: Sadrā [Persian].
- Ṭabaṭabāii SMH (2006) *End of Philosophy (Nihāyat al-ḥikma)*. Volume 1. Fāyyazi GH, glossed and commentary. Qum: Imam Khomeini Institute [Arabic].
- Ṭabaṭabāii SMH (2007) *End of Philosophy (Nihāyat al-ḥikma)*. Qum: Imam Khomeini Institute [Arabic].
- Ubūdiyyat A (2006). *An introduction to Mulla Sadra's Theosophical System (Nizām hikmah Sadrāei)*. Volume 1. Tehran: Samt; Qum: Imam Khomeini Institute [Persian].
- Nabavian SMM (2016) *Studies in Islamic Philosophy (Jostārhaei dar Falsafa-ye Islāmī)*, Qum: Hikmat-e Islāmī [Persian].
- Yazdan Panah SY (2010) *Philosophy of Illumination (Hikmat Ishrāq)*, Tehran: Samt; Qum: Howzeh and Dāneshgāh [Persian].

- Zali M (2017) Modulation and externality of being: a reflection on an avicennaean approach to determine the unity of subject matter of metaphysics. *Sophia Perennis (Jāvidān Khirad)*. 14(31):65-88. [Persian]

## پی‌نوشت

- <sup>۱</sup> برای توضیح بیشتر ر.ک. به [Zali, 2017]
- <sup>۲</sup> ر.ک. به [Tabatabaai, 1983: 31-33; Tabatabaai, 2007: 15]
- <sup>۳</sup> بیان فوق بیانی عام از پرسش اصالت وجود بدون ورود به زمینه تاریخی طرح این پرسش است؛ درباره نحوه شکل‌گیری پرسش اصالت وجود تبیین‌های مختلف و متفاوتی از جانب محققان عرضه شده است؛ برای اطلاع بیشتر ر.ک. به [Tabatabaai, 1983: 72-79; Mesbah Yazdi, 2014: 32-33; Motahari, 1989: 60-61; Ubudiyat, 2006: 77-80]
- <sup>۴</sup> نحوه صورت‌بندی پرسش اصالت وجود، در سرنوشت پاسخ آن اثرگذار است. برای مثال در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم، پس از بیان اینکه گزاره «واقعیتی هست» بدیهی است، اصالت وجود در قالب این پرسش بیان می‌شود: «از میان دو مفهوم واقعیت و مهیت، کدامیک حقیقتاً از خارج حکایت می‌کند؟» [Tabatabaai, 1983: 40-44]. صورت‌بندی دیگری از این مسأله در کتاب رحیق مختوم به چشم می‌خورد: موضوع فلسفه [که دارای بداهت تصویری و تصدیقی است] همان واقعیت (موجود) است؛ حال پرسش بر سر این است که واقعیت، مصداق مفهوم وجود است یا مصداق افراد ماهیات [Javadi Amuli, 1996: 173]. صورت‌بندی اول مسأله را در قالب حکایت مفاهیم از خارج قرار می‌دهد، در حالیکه صورت‌بندی دوم بر تحقق مفاهیم و نحوه تحقق آن در خارج تکیه دارد.
- <sup>۵</sup> «فالوجود حقیقته أنه فی الأعیان» [Shirazi, 1981: 65]؛ «الوجود أحق الأشياء فی التحقق» [Shirazi, 2003b: 9]؛ «أن الوجود أحق الأشياء بأن یکون ذاحقیقه موجوده» [Lahiji, 2007: 147].
- <sup>۶</sup> مقصود از خارجیت یک مفهوم در این نوشتار آن است که آن مفهوم در خارج دارای فرد بالذات باشد. حال وقتی از اصالت وجود سخن می‌گوییم ادعایی اخص از خارجیت را مطرح می‌سازیم؛ وجود در خارج دارای فرد بالذات است و هر آنچه در خارج دارای فرد بالذات است بواسطه وجود است.
- <sup>۷</sup> جامد یا مشتق بودن واژه موجود مسأله‌ای مناقشه‌برانگیز در تاریخ فلسفه اسلامی است؛ برای مثال فارابی و به دنبال او ابن‌رشد منکر مشتق بودن این واژه هستند [Al-Farabi, 1970: 113-114; Ibn Rushd, 2008: 245-246]. به نظر می‌رسد اشتقاقی بودن این واژه نزد صدرا نیز در برهان بر اصالت وجود، تأثیری ندارد.
- <sup>۸</sup> عدم تفکیک میان موجود مشتق و بسیط، گاه موجب خلط میان موجود به معنای موضوع فلسفه و وجود مورد مناقشه در اصالت وجود شده است [Musavi, 2003: 188].
- <sup>۹</sup> تفسیری متأخر مدعی است، مشتق بودن معنای موجود، فرض اصالت وجود است و نه نتیجه آن [Hosseini: 2019, 280-9]. گرچه تصریح به قول مقابل نیز در میان شارحان صدرا به چشم می‌خورد: «آنچه در باب بساطت معنای مشتق ذکر شده تنها در حد تأیید مطلب است نه تعلیل آن» [Javadi Amuli: 1996, 330-1]. نوشتار حاضر همسو با پژوهش دوم و بر خلاف پژوهش اول، مدعی است تحلیل موجود به عنوان مشتق فرع بر صدق گزاره «وجود موجود است» می‌باشد و موجود در این گزاره دلالت بر تحقق در خارج دارد یعنی همان مفهوم انتزاعی موجود است. به دیگر سخن، مبنای این نوشتار این است که ابتدا ثابت شود دو گزاره «وجود موجود است» و «ماهیت موجود است» صادق است، سپس با فرض آنکه مصداق آن در خارج حقیقتی واحد است، موجود را در معنای مشتق مبنای تحلیل نحوه ملازمت وجود و ماهیت در خارج قرار داد.
- <sup>۱۰</sup> اصطلاح رئالیسم گرچه تعبیری جدید محسوب می‌شود، ولی مفاد آن را می‌توان مضمون مشترک تمامی سنت‌های متافیزیک از ارسطو تا پیش از کانت دانست.
- <sup>۱۱</sup> قطب شیرازی در شرح این عبارت می‌گوید: «و إذ ذاك فلا بد من أخذ كون الوجود موجودا، كما فی سائر الأشياء، و هو أنه ليس شیء له الوجود، و یلزم أن یکون للوجود وجود إلى غیر التهایة» [Shirazi, 2004: 181]. به نظر می‌رسد این شرح مختصر با بسط صدرا از این ایراد مشابه است.
- <sup>۱۲</sup> برای تقریرهای دیگری از این برهان ر.ک. به [Fayyazi, 2008: 189 & 211; Javadi Amuli, 1996: 229]
- <sup>۱۳</sup> به این مسأله در تعلیقه بر نهاییه نیز اشاره شده است [Tabatabaai, 2006: 50] و به نظر می‌رسد که تعبیر موجود بر تعبیر وجود اولویت داشته باشد.
- <sup>۱۴</sup> برای مشاهده تقریر مفصل مقدمات این برهان ر.ک. به [Nabavian, 2016: 182-212].
- <sup>۱۵</sup> «اعلم أن الوجود یطلق بالاشترک الصناعتی بین المعنیین: أحدهما الأمر الانتزاعی النسبی و هو عبارة عن موجودیه الشیء بالمعنی المصدری و یقال له الوجود الاثباتی. و لا شک أنه من المحمولات العقلیه و أنه مشترک بین الماهیات. و ثانیهما ما به الحصول و الذی یطرده به العدم عن الشیء و قیل إنه خیر محض مؤثر عندالکلی» [Shirazi, 2009: 352; Shirazi, 1981: 86]. ملاصدرا در موضعی دیگر از اسفار در پاسخ سهروردی و میرداماد (قائلین به نفی خارجیت وجود) می‌گوید: «اعلم ان مدار احتجاجاتهم و مبناها علی ان الوجود أمر عقلی اعتباری معناه الموجودیه المصدریه الانتزاعیه کالشیئیه و نظائرهما، و نحن قد بینا لک ان الوجودات الخاصه أمور حقیقیه، بل أحق الاشیاء بکونها حقائق» [Shirazi, 1981: 384]. واژه وجود اثباتی در شفای ابن‌سینا نیز به چشم می‌خورد [Avicenna, 1996: 42].

<sup>۱۱</sup> برای توضیح بیشتر ر.ک. به -155 Nabavian, 2016: 234-235; Fayyazi, 2008: 20 & 38-40; Mesbah Yazdi, 2014: 158].

<sup>۱۲</sup> برخی مفسرین میان این دو تفکیک نکرده‌اند [Javadi Amuli, 1996: 304-306].

<sup>۱۳</sup> مؤلف کتاب نظام حکمت صدرايي صراحتاً به خلاف این گزاره قائل است: « [اینکه] صدق حقیقتی ماهیت بر واقعیت مستلزم واقعیت بودن دانسته شود، نه تنها ثابت شده نیست، بلکه باطل است. » [Ubudiyyat, 2006: 124].

<sup>۱۴</sup> استدلال منقول از کتاب نه‌ایه‌الحکمه را می‌توان صورت بسط‌یافته نخستین استدلال جلد اول اسفار [Shirazi, 1981: 64-65] دانست [Javadi Amuli, 1996: 295-296].

<sup>۱۵</sup> علامه طباطبائی در مواضع متعددی در تحلیل مفاهیم قابل حمل بر خارج بر این مبنا استدلال می‌کنند که حمل هر مفهومی بر خارج مستلزم تحقق آن امر در خارج است. برای نمونه می‌توان به استدلال ایشان بر تحقق وجود رابط در جهان خارج [Tabataba'ii, 2007: 40]، تحقق امکان در خارج [Tabataba'ii, 2007: 58] و نیز تحقق اعدام مضاف (اعدام مضاف به وجود موصوف خود تحقق دارند) [Tabataba'ii, 2007: 58] اشاره کرد. در تمام این استدلال‌ها، مضمون کبری این است که هر چه اعیان به آن متصف شود، خود در اعیان تحقق دارد. بر همین اساس باید به وجود ماهیت نیز در خارج ملتزم بود. زیرا مطابق اصالت وجود مفاد گزاره «اسب موجود است» در حقیقت به گزاره «وجود اسب است» تحویل خواهد یافت. در این صورت چون اسب صفت یک امر خارجی قرار گرفته است، باید خود به نحوی در خارج تحقق داشته باشد. حال چون ماهیت و وجود نمی‌توانند دو حقیقت متمایز در خارج باشند، پس ماهیت باید به نفس وجود در خارج تحقق داشته باشد.

<sup>۱۶</sup> یکی از مواضعی که صدرا به بیانی صریح نظریه خود را در باب مشتق بیان می‌کند اشراق هشتم از شاهد سوم مشهد اول کتاب شواهد الربوبیه است. او در این موضع پس از بیان سه موضع مشهور در باب مشتق، در توضیح موضع مختار خویش می‌گوید: «و الحق أن مفهوم المشتق ما ثبت له المبدأ الاشتقاق مطلقاً، أعم من ثبوت الشيء لغيره أو لما هو جزئه أو لفسه» [Shirazi, 2003b: 58-59].

<sup>۱۷</sup> میرداماد که از منکرین خارجیت وجود است در توضیح مفهوم مصدری وجود می‌گوید: «حقیقت وجود جز نفس موجودیت در معنای مصدری نیست، یعنی تحقق ماهیت در طرفی، و وجود به معنای امری که مضاف به ماهیت شود یا از آن انتزاع شود، پس [تحقق ماهیت] ملاکی برای صحت انتزاع موجودیت و حمل مفهوم موجود قرار می‌گیرد و در ظرف وجود جز خود ماهیت نیست» [Mirdamad, 2012: 9]. پس حمل وجود مصدری بر چیزی تنها دلالت تحقق آن چیز در خارج می‌کند و نه بیشتر. به عبارت دیگر وجود مصدری تنها دلالت بر نفس واقعیت، بدون تعیین خاصی برای آن می‌کند و بنابراین مدلول آن نفس واقعیت است. در مقابل ملاصدرا که قائل به اصالت وجود است، وجود عینی خارجی را منشأ انتزاع این مفهوم در ذهن می‌داند [Shirazi, 1981: 89].

<sup>۱۸</sup> به نظر می‌رسد در سنت فلسفه اسلامی، تا پیش از طرح اصالت وجود و به طور خاص نزد منکرین خارجیت وجود، موجود بما هو موجود با ماهیت محقق در خارج یکی باشد. به تعبیر میرداماد «موضوع علم اعلی، طبیعت محقق در خارج و موجود در نفس الامر است» [Mirdamad, 2003: 200].

<sup>۱۹</sup> بدهات تصویری و تصدیقی مفهوم موجود در بستری حداقل بی‌اعتنا به اصالت وجود شکل گرفته و تفاوتی میان دلالت‌های واژه بسیط وجود و واژه مشتق موجود لحاظ نمی‌شود و هر دو بر نفس واقعیت اشاره دارند [Akbari, 2006].

<sup>۲۰</sup> می‌توان تفاسیر اخیر از اصالت وجود و اعتباریت ماهیت را به دو دسته تقسیم کرد: الف) تفاسیر قدیم که بدون توجه به این دوگانه، به صراحت اعتباری بودن را ذهنی و اصیل بودن را خارجی تفسیر می‌کنند [Tabataba'ii, 1983: 46; Motahari, 1989: 213; Mesbah Yazdi, 2001: 414-415; Javadi Amuli, 1996: 70]. ب) تفاسیر جدید که با آگاهی از امکان تفسیرهای بدیل، به یکی از دو جانب می‌گریند [Fayyazi, 2008: 48-49; Ubudiyyat, 2006: 122-130].

باید توجه داشت که صدرا برای توصیف دریافت خاص خویش که به اصالت وجود شهرت یافته از تعابیر گوناگونی استفاده می‌کند. و همین تعدد تعابیر خود منشأ تفاسیر گوناگون از اصالت وجود است. برای مثال - «ولیس فی الخارج عندها أمر سوی الوجود» [Shirazi, 1981: 220]؛ اما در مواضعی دیگر می‌گوید: «إن الموجود فی الخارج لیس مجرد الماهیات من دون الوجودات العینیه» [Shirazi, 1981: 87]. این تفسیر زمانی پیچیده‌تر می‌شود که صدرا خود دوگانه اعتباری و حقیقی را در میان وجود و ماهیت ترسیم می‌کند: «فالاتحاد بین الماهیات و الوجود إما بأن یكون الوجود انتزاعیاً و اعتباریاً و الماهیات أمور حقیقیه كما ذهب إلیه المحجوبون عن إدراك طریق أهل الكشف و الشهود و إما بأن تكون الماهیات أموراً انتزاعیه اعتباریه و الوجود حقیقی عینی كما ذهب هو المذهب المنصور» [Shirazi, 1981: 88-89]. حال با نظر به آنکه اعتباری بودن یک مفهوم در سنت پیش از صدرا و به طور خاص نزد سهروردی مستلزم انکار تحقق خود آن مفهوم در خارج است [Yazdan Panah, 2010: 240-272]، این تعابیر صدرا در بستر این تاریخ می‌تواند دال بر ذهنی بودن امر انتزاعی باشد.

<sup>۲۱</sup> فیاضی تفاسیر اصالت وجود را در سه دسته قرار می‌دهد؛ در تفسیر نخست مراد از اعتباری بودن ماهیت یعنی ماهیت حقیقتاً و بالعرض در خارج تحقق دارد. بنابر تفسیر دوم ماهیت عدم مضاف است و بنابر تفسیر سوم ماهیت امری انتزاعی و ذهنی است [Fayyazi, 2008: 48-49] (ارجاع به تقسیم‌بندی جدید در کتاب جدید فیاضی). عبودیت تقسیم‌بندی را به شیوه‌ای دیگر عرضه می‌کند: ۱- مطابق دیدگاه اول وقتی می‌گوییم «وجود موجود است» یعنی حقیقت وجود همان واقعیت خارجی است، درحالی‌که وقتی می‌گوییم «ماهیتی موجود است» یعنی ماهیت بدون آنکه خود واقعیت خارجی باشد، بر واقعیت خارجی صادق است [Ubudiyyat, 2006: 85]؛ ۲- طبق دیدگاه دوم، وجود و ماهیت هر دو در نفس خارج تحقق دارند [Ubudiyyat, 2006: 122]. ۳- بر اساس

دیدگاه سوم، اصیل یعنی چیزی که حقیقتاً بر خارج صادق است و اعتباری یعنی چیزی که بالعرض و مجاز بر آن صادق است [Ubudiyyat, 2006: 125].

<sup>۳۷</sup> دریافت مؤلف نظام حکمت صدرایی از مفهوم موجود در این تفسیر (تفسیر استاد مصباح یزدی) بر خلاف دریافت این نوشتار بوده و مدعی است که این تفسیر، موجود را تنها به معنای صدق بالذات بر واقعیت خارجی می‌داند و نه خود واقعیت خارجی [Ubudiyyat, 2006: 125]. در حالیکه به نظر می‌رسد این دریافت از تفسیر نادرست باشد، چرا که تمایز میان حکایت از ذات واقع بدون تحقق در متن واقع، تمایزی است که مؤلف نظام حکمت صدرایی خود مبدع آن است و به نظر نمی‌رسد در این تفسیر نیز بدان توجه شده باشد. این موضع زمانی تقویت می‌شود که همین مفسر، در جایی دیگر از تحقق وجود در خارج سخن می‌گوید [Mesbah Yazdi, 2001: 213].

<sup>۳۸</sup> البته می‌توان برای رفع این مشکل مسأله را به گونه‌ای دیگر تقریر کرد. استناد موجود به یک مفهوم به معنای آن است که آن مفهوم در خارج دارای مصداق است. پس «وجود موجود است» و «ماهیت موجود است»، یعنی در خارج ما به ازائی برای وجود و ماهیت یافت می‌شود. در این صورت اشتراک معنوی واژه موجود حفظ شده است. ولی با این معناشناسی، تمایزی میان وجود و ماهیت از حیث اصالت و اعتباریت شکل نمی‌گیرد. مسأله اصلی آن است که اصالت وجود، گزاره‌ای ناظر به مفاهیم نیست، بلکه گزاره‌ای ناظر به نفس واقعیت خارجی است. مسأله حمل شدن یا نشدن یا مفهوم بر خارج نیست، بلکه مسأله حکمی درباره جهان خارج است و «وجود موجود است» یعنی در نفس واقعیت حقیقتی از سنخ وجود تحقق بالذات دارد.

